

کاربرد روش تحلیل تماتیک در شناسایی قابلیت‌های معنایی تجربه شده حین حرکت روزمره در محیط انسان ساخته*

Applying Thematic Analysis to Identify the Experienced Meaning during Routine Movement through Built Environments

سمیه رفیعی^۱، مجید صالحی‌نیا^۲ (نویسنده مسئول)، قاسم مطلبی^۳

تاریخ ارسال:	تاریخ بازنگری:	تاریخ پذیرش:	تاریخ انتشار آنلاین:
۱۳۹۷/۰۹/۲۷	۱۳۹۸/۰۲/۱۲	۱۳۹۸/۰۲/۲۷	۱۳۹۸/۰۳/۰۳

چکیده

تحلیل تماتیک، به عنوان روشی کیفی در تحلیل داده‌ها مورد استفاده پژوهشگران حوزه‌های مختلف، به‌ویژه روانشناسی و جامعه‌شناسی بوده است. این روش کمتر مورد توجه پژوهشگران حوزه معماری و شهرسازی قرار گرفته است. این در حالی است که روش‌هایی نظیر تحلیل تماتیک با دسته‌بندی الگوهای معنا از دل مجموعه داده‌ها، به شناخت درک کاربران از محیط، که شکل دهنده رابطه ایشان با محیط است کمک می‌کند. مقاله پیش رو با ارائه پژوهشی انجام شده با روش تحلیل تماتیک، ضمن معرفی آن بعنوان روشی انعطاف پذیر، نحوه کاربرد آن را در پژوهش‌های حوزه محیط ساخته شده تبیین می‌نماید. پژوهش مذکور، در جستجوی قابلیت‌های معنایی تجربه شده توسط باشندگان در فضا، به این پرسش پاسخ می‌دهد که «هنگام حرکت در محیط ساخته شده چه ابعادی از معنا دریافت می‌شود؟ پژوهش حاضر، پژوهشی کیفی با رویکرد مردم‌نگاری پدیدارشناسانه است که در آن دانشجویان و کارکنان یک مجموعه دانشگاهی حین حرکت در مسیرهای روزانه خود در دانشگاه، به پرسش‌های یک مصاحبه عمیق پاسخ داده‌اند. حاصل تحلیل تماتیک محتوای مصاحبه‌ها، هشت زیر-مقوله قابل جمع بندی ذیل سه مقوله: آسودگی، جذب و معناداری (قابل فهم بودن) است که معانی که افراد هنگام حرکت بین و درون ساختمان‌ها تجربه می‌کنند توضیح می‌دهد.

واژه‌های کلیدی:

تحلیل تماتیک، معنا، محیط انسان‌ساخت، حرکت

۱. دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. s.raffiei@au.ac.ir

۲. استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. salehinia@au.ac.ir

۳. دانشیار، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. motalebi@ut.ac.ir

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری معماری نگارنده اول با عنوان «تبیین رابطه حرکت و ابعاد معنا در فضای معماری» است که با راهنمایی نگارندگان دوم و سوم در دانشگاه هنر اصفهان به انجام رسیده است.

۱- مقدمه

تحلیل تماتیک^۱، یکی از روش‌هایی است که برای تحلیل داده‌های کیفی در حوزه جامعه‌شناسی، روانشناسی و سلامت مورد استفاده قرار گرفته است. در این مقاله کوشش شده کاربرد این روش در حوزه تحقیقات معماری و شهرسازی با ارائه مراحل پژوهشی انجام شده با این روش تشریح شود. این روش اغلب در تحقیقات کیفی به منظور دسته‌بندی الگوهای معنا از دل مجموعه داده‌ها بکار می‌رود. به عبارتی تحلیل تماتیک عبارت است از «کدگذاری، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها، با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند» (محمدپور، ۱۳۹۲).

مزیت روش تحلیل تماتیک (TA)، رویکرد نظری منعطف آن است که آن را از روش نظریه مبنایی^۲ جدا می‌کند (Liamputtong Rice & Ezzy, 1999). این آزادی نظری، از ابزار پژوهشی مناسبی می‌سازد که حین سادگی، امکان ایجاد داده‌هایی غنی و پیچیده را فراهم می‌کند. از دیگر مزایای این روش می‌توان به مواردی چون سرعت نسبی یادگیری و انجام، تناسب با رویکردهای مشارکتی (شرکت کننده بعنوان همکار)، توانایی تلخیص مفید ویژگی‌های کلیدی از بدنه وسیعی از داده‌ها، ارائه توصیف عمیق از داده‌ها، توانایی برجسته کردن شباهت‌ها و تفاوت‌ها از میان داده‌ها، توانایی تولید بینش‌های غیرمنتظره و امکان تولید تحلیل کیفی مناسب برای توسعه خط مشی‌ها اشاره کرد (Braun & Clarke, 2006). تحلیل تماتیک بر محتوای متن تاکید داشته، به زبان به‌عنوان «مسیری مستقیم و شفاف به سوی معنا» می‌نگرد (Riessman, 2005, p. 2). بنابراین برای پاسخگویی به پرسش پژوهش‌های حوزه معنا در حوزه معماری و شهرسازی، نظیر پژوهش پیش رو، ابزاری مناسب است.

معنا به عنوان یکی از عوامل تعامل ناگزیر و مداوم انسان با محیط انسان ساخته، دغدغه پژوهشگرانی است که به ایجاد فضاهای مناسب این تعامل می‌اندیشند. دامنه معنا چنان است که می‌تواند همه روابطی که بین انسان و محیط ساخته شده شکل می‌گیرد را دربرگیرد (Malone, 2018). ابعاد گوناگون معنا در محیط باعث می‌شود افراد آن محیط را به شکل متفاوتی تجربه کنند (Gibson, 1950; Hershberger, 1970; Rapoport, 1990).

تمرکز این پژوهش بر تجاربی از معنا در فضا است که به ارجحیت آن بنا از سوی کاربران می‌انجامد. به این منظور، حرکت بعنوان حامل یا تسهیل‌گر اصلی این روند مد نظر قرار گرفته، تجارب افرادی که از فضایی به فضای دیگر جابجا

می‌شدند مرکز توجه واقع شد، چرا که حرکت در فضا همه جهات را به کاربر ارائه کرده، نه تنها پرسپکتیوهای تازه‌ای از محیط به او نشان می‌دهد، بلکه با کنار زدن «سطوح پوشاننده»^۳، نقاط مخفی را آشکار کرده، متعاقباً، ادراک را غنا می‌بخشد (Gibson, 1980). با حرکت از فضایی به فضای دیگر نه تنها ادراک ویژگی‌های فیزیکی محیط، بلکه معنای تجربه شده از طریق این ویژگی‌ها نیز می‌تواند تغییر کند. به این ترتیب، لازم است معماران و طراحان محیطی در مورد ویژگی‌هایی که به حرکت در محیط منجر می‌شود، بیشتر بدانند. اگرچه افراد تقریباً ۹۰٪ اوقات خود را در فضاهای داخلی سپری می‌کنند (Klepeis, Tsang, & Behar, 1996)، اما راه رفتن در محیط ساخته شده، زنجیره‌ای از حرکت به سوی ساختمان‌ها و درون آن‌هاست که به واسطه آن ادراک از کل محیط شکل می‌گیرد. بنابراین پژوهش طراحی شده هر دو فضای خارج و داخل را مد نظر قرار داده است. این مطالعه کیفی کوشیده به این پرسش پاسخ دهد: هنگام حرکت در محیط ساخته شده چه ابعادی از معنا دریافت می‌شود، یا به عبارت دیگر، ویژگی‌های محیط امکان تجربه کدام ابعاد و یا سطوح معنا را فراهم می‌کند؟

۲- معنا در محیط ساخته شده

رویکردهای مختلف معماری و محیط، بنابر میزان اهمیتی که برای ارزش‌های عملکردی، زیبایی شناختی، تکنولوژیک یا اجتماعی قائلند، بر وجه خاصی از معنا تاکید می‌کنند. ارزش‌های تغییرپذیر اجتماعی و سیاسی وجوه متفاوتی از معنا را مطابق با تحول شرایط فرهنگی و اجتماعی ترویج می‌کنند یا نادیده می‌گیرند (Malone, 2018). این ارزش‌های متغیر به همراه پیچیدگی‌های ذاتی معنا، به تعاریف مختلفی از آن در حوزه محیط ساخته شده منجر شده است. شاخص‌ترین این تعاریف را می‌توان در قالب ۴ رویکرد اصلی نشانه‌شناسی (Goodman, 1985; Baird & Jencks, 1969)، ارتباطات (Whyte, 2006)، پدیدارشناسی (Schulz, 1988; Seamon, 2000) و روانشناسی محیط جستجو کرد. رویکرد کلی پژوهش حاضر موجب شده که «معنا» مبتنی بر تعریف پدیدارشناسانه استفاده شود که البته با توجه به ریشه‌های مشترک، با تعاریف معنا در روانشناسی محیط نیز همخوان است.

پدیدارشناسان معنا را «نیاز اساسی بشر» و خلق معنا را هدف معماری دانسته‌اند (Schulz, 1988, p. 23). رویکرد پدیدارشناختی به معنا شامل ابعاد «جسمانی، ذهنی، شهودی، عاطفی و بین فردی» است (Seamon, 2000, p. 160). در این رویکرد، تجربه هر فرد در محیط ساخته شده، به مجموعه‌ای

از معانی منحصر به فرد برای او می‌انجامد. این معانی منحصر به فرد، برخاسته از «تجسم، شناسایی و همراهی ناخودآگاه و تجسد یافته فرد» است (Pallasmaa, 2015, p. 59). پس معماری باید تجربه شود تا «معنا» را منتقل کند و معنا در معماری متشکل از «تجربه‌های ممکن است که محیط برای ما فراهم می‌کند» (Johnson, 2015, p. 35).

وجه مشترک تعریف معنا در رویکرد روانشناسی محیطی و پدیدارشناسی، مبنای تجربی آن است. بعنوان مثال، کپلان^۴ و کپلان^۵ (1989) معتقدند، چهار عنصر اطلاعاتی انسجام، پیچیدگی، خوانایی و ابهام، ابزاری برای ارزیابی کیفیت‌های محیط یا منظر هستند و در حالی که مبنای تجربی دارند، همزمان مبتنی بر درک مستقیم معنا هستند. هرشبرگر نیز فاکتورهای معنا در محیط را شامل خوشایندی، سازماندهی، توانایی، تازگی-هیجان و فضا‌مندی می‌داند (Hershberger, 1969) و تاکید می‌کند که معنای مورد توجه او، معنای نهفته در اشیا نیست، بلکه معماران معنایی برای آنچه طراحی می‌کنند در نظر می‌گیرند و مردم معنا را به آنچه تجربه می‌کنند نسبت می‌دهند. در هر دو مورد، معنای فرم‌ها و فضاهای خاص، تفسیر تجارب پیشین یا فرم و فضاهای مشابه آن‌ها است (Hershberger, 1970). ماتلاک نیز در بحث از شناخت محیط، اشاره می‌کند که فرد هنگام شناخت مکان، دو نوع معنا را به آن نسبت می‌دهد. نخست، معنای ادراکی که به قدرت فرد در تجسم مکان بستگی داشته، کوین لینچ آن را قابلیت تصویرسازی صحنه می‌نامد. دوم، معنای تداعی‌کننده، زمانی شکل می‌گیرد که فرد آنچه را درک کرده، به صورت خودآگاه و ناخودآگاه به تجارب قبلی خود ارتباط می‌دهد (Motloch, 2000).

۳- پیشینه پژوهش

پایه‌گذاری روش تحلیل تماتیک را به مک‌کلند^۶ نسبت داده‌اند. او و همکارانش از فنون تحلیل تماتیک در بررسی انگیزش و شخصیت استفاده کردند و بعدتر در همکاری با اسمیت^۷ این فنون را در کتابی تشریح کردند (Smith, Atkinson, McClelland, & Veroff, 1992). بویاتزیس^۸ نیز به شکلی کاربردی این روش را معرفی کرده از آن در پژوهش‌های علوم رفتاری استفاده کرده است (1998). اما مقاله آتراید استرلینگ^۹ به شکلی گام به گام این روش را معرفی کرده است (Attride-Stirling, 2001). براون^{۱۰} و کلارک^{۱۱} (2006) نیز کاربرد آن را در روانشناسی تشریح کرده، معیارهای تحلیل تماتیک خوب را برشمرده‌اند. مقاله

تماتیک قرار گرفته، اخیراً در کتابی تفصیلی یافته، رویکردهای مختلف این روش در آن معرفی شده است (Braun, Clarke, Hayfield, & Terry, 2019). گست^{۱۲} و همکارانش (2012) نیز در کتاب خود به معرفی کاربردی تحلیل تماتیک بعنوان رویکردی استقرایی پرداخته، فرایند تحلیل را در مراحل متوالی ارائه کرده‌اند و در مورد انتخاب نرم افزار مناسب و نحوه نوشتن و ارائه نتایج بحث کرده‌اند.

تحلیل تماتیک در مقاله عابدی و همکارانش (۱۳۹۰) - بر مبنای کار آتراید استرلینگ (2001) و براون و کلارک (2006) - با عنوان تحلیل مضمون تشریح شده، به پژوهش‌های انجام شده با این روش در زمینه‌های مختلف اشاره شده است.

در حوزه معماری و شهر، این روش کمتر مورد توجه بوده، صرفاً در مقاله شالچی و همکارانش (۱۳۹۵) در زمینه تصویر شهر و حس تعلق به کار رفته، اما به مراحل آن در این مقاله اشاره نشده، صرفاً به بیان یافته‌های حاصل بسنده شده است.

۴- روش پژوهش

روش بکار گرفته شده در این پژوهش، روشی کیفی است، تا برای شرکت‌کنندگان پیش زمینه ذهنی ایجاد نکرده، چارچوبی از پیش تعیین شده بر نظر آنها تحمیل نکند (Gifford, 2016). روش‌های کیفی برای شناخت اکتشافی موضوعاتی که به طور گسترده مطالعه نشده، مناسبند، چرا که «به متغیرهای از پیش تعریف شده نیازی نداشته، اجازه می‌دهند جایگاه پدیده از دل داده‌ها ظهور کند» (Camic, Rhodes, & Yardley, 2003, p. 8).

رویکرد روش‌شناسی بکار گرفته شده برای مواجهه با پرسش پژوهش، «مردم‌نگاری پدیدارشناسانه»^{۱۳} است که بر مبنای پدیدارشناسی و مردم‌نگاری بصورت توأمان بنا شده است. تمرکز این رویکرد بر شناسایی وسیع‌ترین گستره‌ی ممکن از قابلیت‌ها برای حرکت و تجارب احتمالی همراه با آنها است. پدیدارشناسی و مردم‌نگاری به عنوان دو پارادایم اصلی شاخص برای مطالعه محیط و انسان در دهه‌های اخیر، برای پژوهش‌های اکتشافی مفید بوده است (Camic et al., 2003). برای آزمون و فهم تجربه انسان، آگاهی و معنا، پدیدارشناسی راهنمای مناسبی فراهم می‌کند (Seamon, 2018).

در جستجوی معنایی که شرکت‌کنندگان در مسیرهای روزانه خود تجربه می‌کنند، رویکرد استقرایی^{۱۴} (جزء به کل) بکار گرفته شد تا نه تنها از تحمیل ذهنیت قبلی اجتناب شود، بلکه «به غنا و پیچیدگی موقعیت‌های انسانی و معانی نزدیک‌تر گردد» (Seamon & Gill, 2016).

۴-۱- میدان مطالعه

این پژوهش به دنبال آن بود که با تمرکز بر حرکت روزانه، از موقعیت مسیریابی فاصله بگیرد. بنابراین لازم بود میدانی مطالعه شود که علاوه بر تنوع فعلیتی، حرکت روزمره در آن جاری بوده، باشندگان در آن از زمان کافی و منعطف برای مشارکت در پژوهش کیفی برخوردار باشند. از آنجا که مجموعه دانشگاهی، چندین فعالیت همزمان داشته، کاربران آن حداقل چند روز هفته در آن در تردد هستند، مناسب این پژوهش تشخیص داده شد. مجموعه دانشگاهی منتخب، یکی از دانشگاه‌های غرب کانادا، واجد ویژگی‌هایی نظیر تعدد بنا با دسترسی‌های متعدد و متفاوت از لحاظ طرح، گوناگونی قابل توجه مسیرها و تنوع پیکره‌بندی فضاهای حرکتی بود. همچنین سایت مذکور، از امکان دسترسی مناسب جهت جمع‌آوری داده‌ها برخوردار بود.

۴-۲- فرآیند پژوهش

مصاحبه حین حرکت^{۱۵}. جهت دستیابی به معانی تجربه شده توسط شرکت‌کنندگان، مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با پرسش‌های باز طراحی شد تا امکان بروز پاسخ‌های غیرمنتظره که احتمالاً به ذهن پژوهش‌گر نرسیده فراهم شود (Bradburn, Sudman, & Wansink, 2004). همچنین، طرح پرسش‌های غیر مستقیم این امکان را فراهم کرد که مصاحبه شوندگان بدون تحمیل پیش فرض‌های ذهنی، ویژگی‌های مسیر را ارزیابی و تفسیرکنند. هدف این پرسش‌ها کشف معانی است که افراد هنگام حرکت در مسیرهای مختلف تجربه می‌کنند.

رویکرد پدیدارشناسانه مصاحبه حین حرکت برای جمع‌آوری داده‌ها، بر تجارب فرد در حال حرکت متمرکز شده است. مصاحبه حین حرکت، راه رفتن و همراهی عمیق^{۱۶} با شرکت‌کننده است (Urry, 2007) در حالی که بطور همزمان مصاحبه، مشاهده، یادداشت برداری میدانی و دیگر انواع تحقیق مردم‌نگاری انجام می‌گیرد. این روش (Go-along) توسط کوزنباخ^{۱۷} ایجاد شد تا از کاستی‌های مشاهده و مصاحبه نشسته، مانند محدودیت‌های روایت یا نادیده گرفتن مواردی که برجسته نیستند، اجتناب کند. کوزنباخ مدعی است که دستیابی به همه جوانب تجربه زنده، به ویژه برای کشف نقش مکان در تجربه روزمره، با مصاحبه نشسته امکان‌پذیر نیست. به جای آن پیشنهاد می‌کند مصاحبه‌کننده هر مصاحبه‌شونده را در حرکت طبیعی‌اش در فضا همراهی کرده، با پرسیدن سوال، گوش دادن و مشاهده شرکت‌کننده «هنگام حرکت و تعامل با محیط فیزیکی و اجتماعی» به

جمع‌آوری داده پردازد (Kusenbach, 2003, p. 463). این روش دو جهان پدیدارشناسی و مردم‌نگاری را به بهترین نحو گرد هم می‌آورد.

شرکت کنندگان. سی و پنج داوطلب دانشجوی و کارمند، ۲۶ نفر مونث و ۹ نفر مذکر، بین سنین ۱۹ تا ۴۷ سال، (میانگین سنی ۲۶،۲)، از خرداد تا آبان ۱۳۹۶ به صورت فردی مصاحبه شدند. به منظور اطمینان از اینکه افراد درک واضح، درست و یکسانی از پرسش‌ها دارند، از سه شرکت‌کننده به صورت آزمایشی^{۱۸} مصاحبه شد. شرکت کنندگان بصورت هدفمند از میان داوطلبانی انتخاب شدند که فرصت کافی برای همراهی با مصاحبه‌کننده را داشته، حداقل چهار ماه در محیط حضور مکرر می‌داشتند تا از وضعیت مسیریابی به حرکت روزمره رسیده باشند. با وجود اینکه شش مصاحبه آخر مقوله جدیدی به یافته‌های پیشین اضافه نکرد، مصاحبه‌ها تا نفر سی و پنجم ادامه یافت تا از اشباع نظری یافته‌ها اطمینان حاصل شود. اشباع نظری زمانی به دست می‌آید که داده‌های مصاحبه‌های جدید، در مجموعه کدهای موجود تغییری ایجاد نکند یا این تغییر اندک باشد (Glaser & Strauss, 1967).

روش انجام مصاحبه برای هر شرکت‌کننده تشریح شده، رضایت آن‌ها برای شرکت در مصاحبه، مکتوب گردید. از هر مصاحبه‌شونده درخواست شد همراه مصاحبه‌کننده در مسیرهای اصلی روزمره خود حرکت کرده، افکار و احساسات خود در مورد مسیر را بر زبان آورد. همچنین از پدیده‌های تاثیرگذار بر انتخاب مسیر عکس گرفته، در مورد دلیل و نحوه اثر گذاری آن توضیح دهد. تا حد امکان سعی شد حین حرکت پرسشی از سوی پژوهشگر مطرح نشود تا روند حرکت مختل نشده، جریان حرکت متوقف نگردد. با این حال، جهت تعمیق مصاحبه، در ادامه صحبت‌های شرکت‌کننده، هنگام توقف برای گرفتن عکس یا توضیح دلیل انتخاب بین مسیرهای چندگانه سوالاتی از این دست مطرح گردید: «از چه چیزی و چرا عکس گرفتی؟ می‌توانی بیشتر توضیح دهی؟ و غیره» در نهایت، تعدادی پرسش جمعیت‌شناسی^{۱۹} طرح شده، مسیر حرکت بر روی نقشه ترسیم گردید و در مورد عکس‌های گرفته شده بحث شد.

زمان مصاحبه‌ها از ۳۰ تا ۷۰ دقیقه (میانگین ۴۵ دقیقه)، بسته به تعداد مقصدهای روزانه شرکت‌کننده در دانشگاه و فواصل این مقاصد از یکدیگر متفاوت بوده است. سرعت متوسط حرکت شرکت‌کننده نیز بر طول مدت مصاحبه مؤثر بوده است.



Fig. 1 Figure. An example of a path

کیفی تفسیری» تلقی می‌شود (Bird, 2005, p. 226). خواندن و بازخوانی داده‌ها نیز به آشنایی بیشتر با آن کمک کرده، به نوشتن ایده‌های اولیه منجر می‌شود.

۳-۳-۴- تولید کدهای اولیه: در این گام لازم است داده‌ها به روشی نظام مند در کل مجموعه داده کدگذاری شده، سپس داده‌های مرتبط با هر کد جمع آوری گردد. چرا که لازمه تحلیل تماتیک، حرکت رفت و برگشتی مداوم بین کدهای مستخرج از متن مصاحبه‌ها و داده‌های جدید (مصاحبه‌های جدید) است که به طور همزمان بوسیله پژوهشگر تولید و نوشته می‌شود. داده‌های حاصل از متن مصاحبه‌ها در چند مرحله کدگذاری شد تا موجزترین مقوله‌ها که در عین حال قابل فهم باشند استخراج شود. در جدول ۱ برخی داده‌ها به همراه کدهای مستخرج دیده می‌شود.

۳-۴- تحلیل تماتیک

همان گونه که پیشتر اشاره شد، به منظور تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها روش تحلیل تماتیک (TA) بکار گرفته شد. این روش دارای شش مرحله شامل: آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی مقوله‌ها، بازنگری مقوله‌ها، تعریف و نام گذاری مقوله‌ها و در نهایت، تهیه گزارش است (Braun & Clarke, 2006).

۳-۴-۱- آشنایی با داده‌ها: به منظور استخراج الگوهای معنا از دل داده‌ها، گام اول آشنایی عمیق با داده هاست. در پژوهش حاضر، انجام مصاحبه و پیاده سازی آن توسط پژوهشگر به شناخت کلی داده‌ها کمک شایانی نمود. تبدیل داده‌های شفاهی مصاحبه به متن مکتوب روندی وقت گیر، اما مفید برای آشنایی کامل با داده‌هاست (Riessman, 1993) و به نوعی «مرحله کلیدی تحلیل داده‌ها در روش

Table 1: An example of codes extracted from the data

Data	Extracted code
I feel <u>safe</u> when I enter the ring	Safety
I wouldn't go down here, because there is no a definite path to walk. There is no <u>defined path</u> .	Undefined path/ no boundary, illegibility
I do not like to pass by these large windows (buildings) that <u>anyone can monitor me</u> every day	Avoid being controlled, privacy
I'm going down this path, it's a good path. It has a <u>central position</u> and I can go from here to the x, y and z buildings. It also has access to the library.	Permeability, legibility
It's confusing here, I like the green space here, but it's complicated ... <u>there is nothing that helps me find the path</u> , like a green pillar, or so on.	Reference points/Signs, legibility and imaginability
I usually go up this path to <u>fill my water bottle</u> . Also, I go back the same way. There is also a <u>toilet</u> on this path.	Path facilities
I used to go this path before, because I think it's <u>shorter</u> . But the last time I went, it was closed ... I don't think <u>it's open now</u> .	Shorter path Avoid possible obstacles

تا از دقت بیشتری برخوردار شود. سطح اول ۳۰ گروه از ترکیب کدها بوجود آمد که در سطح دوم، بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها در قالب ۱۰ زیر-مقوله^۲ دسته بندی شد. مقوله‌های حاصل این مرحله، پیش فرض بوده، ممکن است در مرحله بعد تغییر یافته، اصلاح یا ادغام شوند (تصویر ۲).

۳-۳-۴- جستجوی مقوله‌ها: در این گام، کدهای حاصل از گام پیشین در قالب مقوله‌های بالقوه ترکیب شده، همه داده‌های مرتبط با هر مقوله بالقوه جمع آوری می‌شود. برای جستجوی مقوله‌ها، لازم است کدگذاری همه داده‌ها پایان یافته باشد. در پژوهش حاضر این مرحله در دو سطح انجام شد

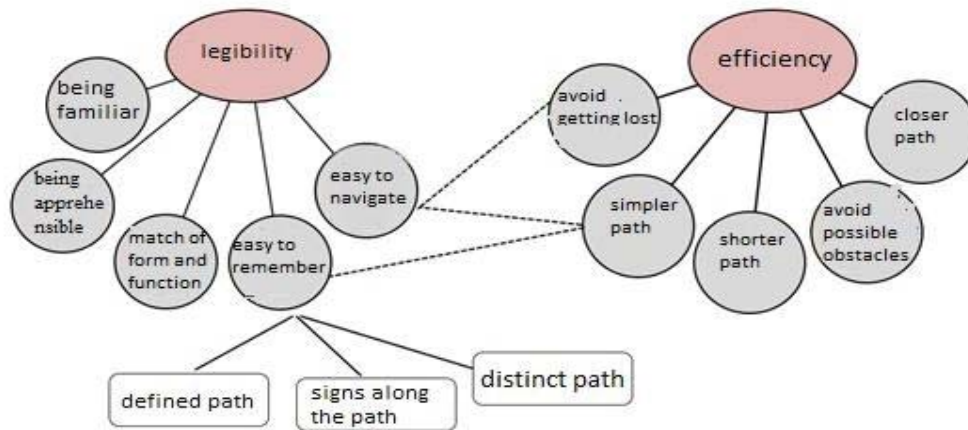


Fig. 2 Example of codes and their sub-themes

آیا انعکاس دهنده معنای مشهود در مجموعه داده است؟ هدف این گام تحلیل اطمینان از درستی مقوله‌ها در ارتباط با کل داده‌ها و نیز افزودن کدهای احتمالی نادیده گرفته شده در مراحل قبلی، به مقوله مرتبط است. پایان این مرحله، ارائه نقشه تماتیک تحلیل‌ها است. بازنگری نتایج مرحله قبل، منجر به ادغام زیر-مقولات و کاهش آن به ۸ زیر مقوله شد که با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌ها در قالب سه مقوله قرار گرفت.

۴-۳-۴- بازنگری مقوله‌ها. در این گام رابطه مقوله‌ها با کدهای مستخرج و کل مجموعه داده‌ها بررسی و در صورت لزوم بازنگری شده است. به عبارت دیگر، این مرحله پالایش مقوله‌ها در دو سطح است: سطح اول، بازنگری کدهای مستخرج مربوط به یک مقوله، از این منظر که آیا این کدها از پیوستگی لازم برای شکل دهی به الگویی مشترک برخوردارند؟ سطح دوم بازنگری مقوله‌ها در ارتباط با کل مجموعه داده، از این جهت که

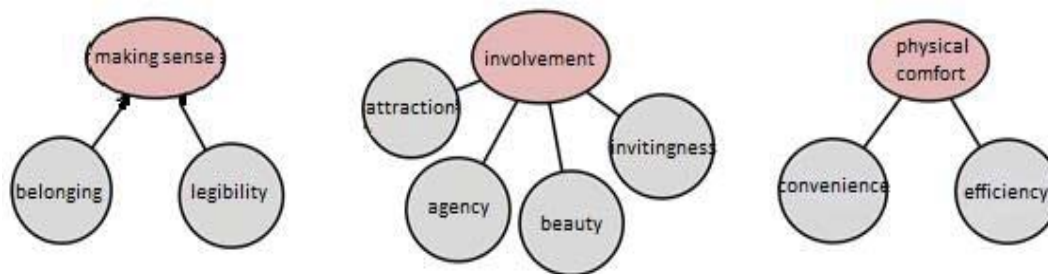


Fig. 3 Combination of sub-themes to form comprehensive themes

نامگذاری در تحلیل محتوا: کدگذاری، زیرگروه، گروه‌بندی (Renner & Taylor-Powell, 2003)، رویکرد استقرایی مورد استفاده قرار گرفت که با نادیده گرفتن مقوله‌های حاصل مطالعات پیشین، گستره متنوع‌تری از مقوله‌ها را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، در گام‌های بعدی (بازنگری، تعریف و نامگذاری مقوله‌ها) رویکرد نظری بعنوان شیوه‌ای برای تایید یا افزودن به مقولات شناسایی شده در پژوهش‌های پیشین بکار رفت.

۵-۳-۴- تعریف و نامگذاری مقوله‌ها. این مرحله آخرین گام پالایش مقوله‌هاست. هر مقوله با بازگشت به همه داده‌های زیرمجموعه خود تعریف شده، رابطه‌اش با سایر داده‌ها و مقوله‌ها در راستای پاسخگویی به سوال پژوهش، بیان می‌شود. در انجام این مراحل، هر دو رویکرد تحلیل تماتیک، یعنی استقرایی^{۲۱} و نظری^{۲۲} (Braun & Clarke, 2006)، بکار گرفته شد تا از مزایای هر دو رویکرد استفاده شود. در گام‌های نخست: تولید کدها، جستجوی مقوله‌ها (یا طبق

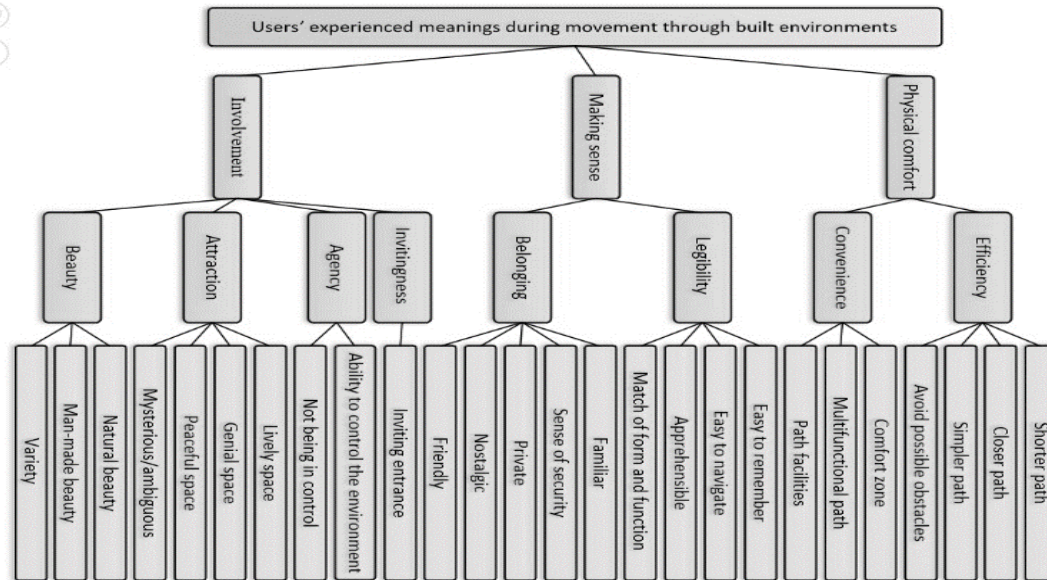


Fig. 4 Map of thematic analyses

شرکت‌کنندگان و رویکرد تحلیل داده‌ها ظهور می‌کند. انتخاب شرکت‌کنندگان با تجارب متنوع، امکان روشن کردن پرسش پژوهش از جنبه‌های مختلف را افزایش می‌دهد (Adler & Adler, 1994; Patton, 1987). بنابراین با توجه به تمرکز پژوهش بر حرکت روزمره، سعی شده مصاحبه شوندگان به لحاظ مدت زمان حضور در محیط مورد مطالعه (چهار ماه تا چهار سال)، تجربه تحصیلی در حوزه معماری و روانشناسی محیط (بدون آموزش، آموزش محدود و حرفه‌ای) و رشته تحصیلی، متفاوت انتخاب شوند. تعامل طولانی مدت^{۲۵}، مراقبت مداوم^{۲۶}، سه سویه سازی و مرور هم‌تا^{۲۷} راهبردهای استفاده شده جهت افزایش اعتبارپذیری پژوهش حاضر بوده است. همچنین، با توجه به نیمه‌ساختار یافته بودن پرسشنامه، انجام کل مصاحبه‌ها توسط یک مصاحبه‌شونده، به افزایش اعتبار کمک کرده است (Guest, MacQueen, & Namey, 2012).

انتقال پذیری: توصیف عمیق و ذکر جزئیات فرایند پژوهش شامل انجام تجربه میدانی و مراحل تحلیل، انتقال‌پذیری پژوهش حاضر را ممکن کرده است (Lincoln & Guba, 1985).

۵- یافته‌ها و بحث

در نهایت تحلیل تماتیک مصاحبه‌ها به یافته‌های زیر انجامید؛

کارایی^{۲۸}، پرتکرارترین دلیل انتخاب مسیر حرکتی روزانه از سوی شرکت‌کنندگان برشمرده شد. آن‌ها اغلب

۳-۳-۶- تهیه گزارش. این مرحله بعنوان فرصت نهایی تحلیل، شامل انتخاب مثال از نقل قول‌ها، تحلیل نهایی نقل قول‌های منتخب، بازگشت به رابطه تحلیل با پرسش و ادبیات پژوهش و درنهایت تهیه گزارش علمی تحلیل است. با توجه به ماهیت آن در ادامه، در بخش یافته‌ها و بحث ارائه می‌شود.

۴-۴- اعتبار پژوهش

در گزارش یافته‌های پژوهش حاضر، با توجه به روش کیفی گردآوری و تحلیل داده، اعتبارپذیری^{۲۳} و انتقال‌پذیری^{۲۴} است که اعتبار پژوهش را تعیین می‌کند (Berg & Welander Hansson, 2000; Lincoln & Guba, 1985; Patton, 1987; Devise F Polit & Hungler, 1992). چرا که مصاحبه‌های عمیق کیفی، تعامل از طریق گفتگوست که وابسته به موقعیت و موقتی بوده، ماهیت ارتباط ایجاد شده نمی‌تواند بطور دقیق، دوباره توسط دیگران ایجاد شود (Bull & Memon, 2000).

اعتبارپذیری. اعتبارپذیری به اطمینان از صحت داده‌ها و تفسیر آن برمی‌گردد (Denise F Polit & Beck, 2004) و بر دو جنبه تاکید دارد: انجام پژوهش به شیوه‌ای که باورپذیری یافته‌ها افزایش یابد و تلاش برای نشان دادن اعتبار به کاربران پژوهش (Lincoln & Guba, 1985). اعتبارپذیری با نقطه تمرکز پژوهش سر و کار داشته، به اطمینان از اینکه داده‌ها و روند تحلیل، به چه میزان نقطه تمرکز مدنظر پژوهش را بررسی کرده، برمی‌گردد (Devise F Polit & Hungler, 1992). اولین گام اعتبارپذیری، هنگام تصمیم‌گیری درمورد تمرکز پژوهش، انتخاب زمینه،

فضا، موجب خشنودی شرکت‌کنندگان بوده است. در واقع، این کیفیات به افزایش احساس شرکت‌کنندگان از «پیوستگی و خوانایی» فضا - بخشی از ماتریس رجحان محیطی کاپلان‌ها (Kaplan & Kaplan, 1989, p. 53) - کمک کرده است. همچنین، ویژگی‌هایی که به افراد کمک می‌کند مسیر خود را تمیز داده، بخاطر بسپارند یادآور صفاتی است که لینچ (Lynch, 1960) برای خوانایی فضا برشمرده است.

بسیاری از شرکت‌کنندگان به احساس خوشایند خود در مواجهه با فضاهای به زعم ایشان دوستانه اشاره کرده، آن را با صفاتی نظیر صمیمی، گرم، روشن و خانگی^{۳۶} توصیف کرده‌اند. نیز از حس نوستالژیک در فضاهایی که تجارب خوبی در آن‌ها داشته، یا به نوعی یادآور خانه یا شهرشان است سخن گفته‌اند. هرچند که این احساسات، شخصی‌تر بوده، برای افراد و مکان‌های مختلف متغیر بود.



Fig. 5 Bright and friendly space

معنای دیگری که در تجربه حرکت در محیط، توسط شرکت‌کنندگان به دفعات به آن اشاره شده، زیبایی است که دو دسته زیبایی‌های طبیعی مانند سبزی‌نگی، آب، صداهای خوش، بوهای خوب، و زیبایی‌های انسان‌ساخت مانند وجود آثار هنری یا بناهای زیبا در مسیر، فضاهای روشن و دل‌باز درون یا بیرون بنا را در برمی‌گیرد.

تعداد قابل توجهی از مصاحبه‌شوندگان به فضاهایی در مسیر اشاره کرده‌اند که بواسطه انگیزش احساسات مثبت، موجب شده حس بهتری در آن فضا داشته باشند و گاهی صرفاً تجربه این احساسات مثبت، دلیل انتخاب مسیر بوده است. مثلاً، فضاهای باز یا فضاهای شفاف با نفوذپذیری بصری بیشتر، موجب برانگیختن حس سرزندگی شده است و بر اساس نظر مصاحبه‌شوندگان، این ویژگی به ویژه در مکان‌هایی که افراد بیشتری حضور داشته، فعالیت‌های اجتماعی برقرار است، و نیز در فضاهای آفتابی تقویت شده، فضا بعنوان فضای شاداب^{۳۷} (گرم، خوشایند و لذتبخش) تجربه شده است.

سریع‌ترین، کوتاه‌ترین و ساده‌ترین مسیر را ترجیح داده، تا حد امکان از مسیرهایی با مشکلات احتمالی، نظیر احتمال مواجهه با موانع یا احتمال گم‌شدن، اجتناب کرده‌اند. هرچند، هدف حرکت، مانند رسیدن به یک مقصد یا پیاده‌روی صرف، به طرز قابل توجهی بر انتخاب مسیر شرکت‌کنندگان مؤثر بوده است. به عنوان مثال، جهت رفتن به کلاس، اغلب کوتاه‌ترین مسیر مد نظر بوده است در حالی که برای پیاده‌روی آرامش‌بخش اغلب مسیرهایی طولانی‌تر ترجیح داده شده است. علاوه بر آن، گاهی مسیرهای طولانی‌تر به دلیل برخورداری از امکانات (آب‌سردکن، سرویس بهداشتی)، قرارگیری در محدوده آسایش (سایه در تابلستان و آفتاب در زمستان) و مرکزیت (دسترسی به مکان‌های اصلی بیشتر) ترجیح داده شده‌اند.

شرکت‌کنندگان، بر اساس اولین رویارویی خود با محیط، معمولاً عادات حرکتی برگزیده، آن را تکرار کرده‌اند، حتی اگر دلیل اولیه انتخاب آن‌ها از بین رفته باشد. این یافته، مؤید نظر سیمون در این خصوص است: «بدن-سوژه^{۳۹} ذاتاً محافظه‌کار بوده، حرکات همساز با الگوهای گذشته‌اش را ترجیح می‌دهد.» (Seamon, 1979).

مطابق با نظریه دورنما-پناهگاه^{۳۰} (Appleton, 1975)، تقریباً همه مصاحبه‌شوندگان مسیرهایی را ترجیح داده‌اند که در آن زیر نگاه دیگران نبوده، در عین حال احساس کنند بر فضای پیرامون خود کنترل دارند. تمایل به انتخاب مکان‌های دنج، زمان توقف یا نشستن قوی‌تر بود. بر اساس نظریه اپلتون^{۳۱}، افراد فضاهایی را ترجیح می‌دهند که ارضاکننده‌ی نیاز اولیه روانشناختی-رفتاری^{۳۲} مشاهده (دورنما) بدون دیده شدن (پناه) باشد.

برخی شرکت‌کنندگان به احتمال تغییر مسیر عادی روزانه خود، بخاطر اجتناب از ورود به قلمرو دیگران اشاره کرده‌اند. این موضوع می‌تواند بازتاب تلاش برای پرهیز از تعامل با مردم در فضاهای عمومی باشد که به عقیده لافلند^{۳۳}، روشی است برای به حداقل رساندن تعامل اجتماعی جین به حداکثر رساندن نظم اجتماعی (Lofland, 1973).

حدود یک سوم از شرکت‌کنندگان گزارش دادند که مسیرهای قابل تمایز (تمایزتر) و تعریف شده (به لحاظ فیزیکی یا عملکردی) را، بواسطه سهولت جهت‌یابی^{۳۴} و بخاطر سپردن، انتخاب می‌کنند. انتخاب مسیرهای دارای نشانه‌های کافی که به خوبی در یاد می‌ماند باعث می‌شود آرامش بیشتری احساس کنند. این ویژگی، به همراه صفات دیگری نظیر تطابق فرم و عملکرد فضا و برخورداری از نقاط مرجع^{۳۵}، بواسطه تقویت تجربه آشنایی با فضا یا بهبود فهم

مصاحبه‌شوندگان ابراز کرده‌اند که معمولا از مسیرهای پر ازدحام که حرکت در آن سخت‌تر است و یا مکان‌های کانالیزه شده و باریک که جهت‌یابی در آن آسان نیست دوری می‌کنند.

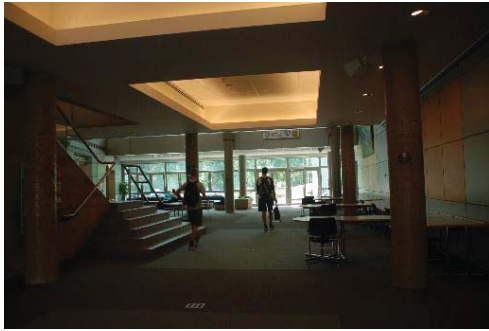


Fig. 8 Dingy space

تحلیل واحدهای معنایی فوق، در گام نخست به استخراج ۶۹ کد اولیه انجامید که در گام بعدی تحلیل تماتیک، بر مبنای مشابهت معانی و نیات بیان شده توسط شرکت‌کنندگان، این کدها گروه‌بندی شدند. برخی کدها بازتاب مستقیم نیازها و نیات فرد از حرکت در محیط است. برخی دیگر، اثر محیط و نیز تاثیر رویارویی با دیگر افراد در بنا بر انتخاب مسیر حرکت شرکت‌کنندگان را برجسته می‌کند.

در مجموع، ۶۹ کد در ۳۰ زیرگروه قرار گرفت، که خود در قالب هشت زیرمقوله: کارایی^{۴۳}، آسایش^{۴۴}، خوانایی^{۴۵}، تعلق^{۴۶}، عاملیت^{۴۷}، دعوت‌کنندگی^{۴۸}، جذابیت^{۴۹} و زیبایی^{۵۰} دسته‌بندی شد. چهار گروه اول در مقوله‌ای به نام/سودگی^{۵۱} و چهار گروه آخر در مقوله‌ای به نام جذب^{۵۲} جا گرفته، دو گروه بجا مانده، به مقوله‌ای تحت عنوان معناداری^{۵۳} شکل می‌دهند.

۶- نتایج

پژوهش کیفی حاضر ضمن تشریح نحوه کاربرد روش تحلیل تماتیک، به کاوش معنایی تجربه شده توسط افراد هنگام حرکت روزمره در میان مجموعه‌ای از بناها پرداخته است. هدف آن بود که با تمرکز بر چگونگی تاثیر صفات فیزیکی (قابل طراحی) بر تجربه باشندگان در محیط، یافته‌های مفیدی برای معماران و طراحان بدست آید.

نتایج حاصل نشان می‌دهد که برخی ویژگی‌های فیزیکی مسیر به وضوح منجر به تجربه ابعاد خاصی از معنا و متعاقبا، تجربه محیط‌های مطلوب‌تر از نظر افراد می‌شود. بر اساس این یافته‌ها، در مسیرهای کوتاه، مستقیم و ساده، با کمینه موانع، کاربران کارایی^{۵۴} را تجربه می‌کنند. مسیرهای با دسترسی‌های متعدد و امکانات بیشتر، قابلیت آسایش دارند.



Fig. 6 Lively space

برخی از شرکت‌کنندگان از تجربه امنیت^{۳۸} و ایمنی^{۳۹} هنگام ورود به فضاهای تعریف شده و حس آرامش در فضاهای روشن‌تر و محیط طبیعی صحبت کرده‌اند. همچنین به جاذبه مسیرهای غیرقابل پیش‌بینی که می‌تواند به تجربه ابهام^{۴۰} بیانجامد اشاره کرده‌اند، اگرچه، این تجربه در فضای داخلی و منظر خارجی متضاد هم بوده است: تجربه‌ای اغلب خوشایند در منظر و ناخوشایند در فضاهای داخلی بنا. بیشتر شرکت‌کنندگان از ساختمان‌های پیچیده با بخش‌ها یا ورودی‌های مشابه غیر قابل تمایز و محدودیت گسترده دید که در عین حال از نشانه‌ها و نقاط مرجع کافی برخوردار نبوده، باعث سردرگمی می‌شود، شکایت کرده‌اند. همچنین در مورد مکان‌هایی که با تعدد مسیرهای انحرافی، مرزهای نامتعیین و تقاطع‌های غیر متعارف باعث گیج شدنشان می‌شود، ابراز ناراضی‌تی کرده‌اند.



Fig. 7 Confusion in the complex building

از دیگر مواردی که شرکت‌کنندگان حس ناخوشایند خود را بیان کرده‌اند در مورد فضاهای دلگیر^{۴۱} بوده که با صفاتی نظیر تاریک، تیره، پژواک دهنده صدا، توصیف شده، معمولا تک رنگ یا خاکستری رنگ بوده‌اند. همچنین برخی شرکت‌کنندگان به افزایش احتمال برانگیختن حس ترس از فضاهای محصور^{۴۲} در فضاهای با سقف کوتاه اشاره کرده‌اند.

می‌تواند با یک بعد اصلی معنا، آن‌گونه که کپلان‌ها تعریف کرده‌اند - یعنی معناداری (یا درک محیط) - و بسط بعد دیگر کپلان‌ها - یعنی درگیرشدن (یا اکتشاف محیط) - در بعد جذب‌ه توصیف شود.

از آنجا که بیشتر شرکت‌کنندگان دانشجویان دانشگاه بودند، این نکته مطرح می‌شود که شاید نتوان نتایج را به دیگر گروه‌های جمعیتی تعمیم داد. هرچند، پژوهش فراتحلیل انجام شده توسط ستمپز^{۶۲}، مؤید آن است که پاسخ‌های دانشجویان همبستگی بالایی با پاسخ‌های افراد دیگر جامعه داشته، حتی دیگر گروه‌های فرهنگی و نژادی را شامل می‌شود (Stamps, 1999). در نهایت، اگرچه لازم است نتایج پژوهش حاضر توسط پژوهش‌های دیگر تکرار شود، اما این یافته‌ها سندی است که معانی تجربه شده توسط افراد، حین حرکت در محیط ساخته شده را نشان می‌دهد. این نتایج می‌تواند جهت طراحی محیط‌هایی که برای کاربران آن از رجحان بیشتری برخوردار است بکار گرفته‌شود و با لحاظ کردن ویژگی‌های فیزیکی فراهم‌کننده آسایش، در نظر گرفتن کیفیات محیطی تقویت‌کننده قابلیت معناداری و نهایتاً توجه به ویژگی‌هایی که جذب‌ه ایجاد کرده، امکان درگیرشدن باشندگان در محیط را مهیا می‌کند، به خلق فضاهای معماری مطلوب مردم می‌انجامد.

مسیرهای متمایز با مرزهای مشهود که نشانه‌های کافی دارند راحت‌تر به خاطر سپرده می‌شوند. مجموع این ویژگی‌ها در مسیر، امکان تجربه آسودگی^{۵۵} را برای باشنده در حال حرکت در فضا فراهم می‌کند.

از سوی دیگر یافته‌ها می‌گویند، مسیرهای قابل جهت‌یابی که واجد نقاط مرجع بوده، به راحتی درک و به یاد سپرده می‌شوند، قابلیت خوانایی^{۵۶} دارند. دیگر ویژگی‌های مسیر که آن را آشنا، دوستانه و خلوت^{۵۷} می‌کند، یا باعث می‌شود افراد در آن احساس آرامش کنند، ایجاد حس تعلق را ممکن می‌سازد. همه این کیفیت‌ها با هم، امکان معناداری^{۵۸} را در محیط تقویت می‌کند.

در نهایت، طبق بخش دیگر یافته‌ها، افراد می‌توانند درگیر^{۵۹} محیط‌هایی شوند (خود را جزئی از محیط‌هایی بدانند) که در آن ضمن احساس دعوت شدگی بیشتر، عاملیت^{۶۰} را تجربه کنند که بواسطه حس کنترل بیشتر بر محیط از طریق دسترسی بصری و مانند آن، حاصل می‌شود. عبور فرد از مسیرهایی که کیفیات زیبایی شناختی خوشایندی داشته، احساسات مثبت او را برمی‌انگیزد، نتیجه‌ای مشابه داشته، قابلیت جذب‌ه محیط را بالا می‌برد.

به این ترتیب، ورای مقوله آسودگی، نتایج حاصل، تبیین‌کننده گستره وسیعی از عناصر (اجزای) تجربی^{۶۱} است که

پی‌نوشت

1. Thematic Analysis
2. Grounded theory
3. Covering surfaces
4. Rachel Kaplan
5. Stephen Kaplan
6. David C. McClelland
7. Charles P Smith
8. Richard E. Boyatzis
9. Jennifer Attride-Stirling
10. Virginia Braun
11. Victoria Clarke
12. Greg Guest
13. Phenomenologically oriented Ethnography
14. Inductive
15. The walk-through interview or go-along method
16. Co-present immersion
17. Margarethe Kusenbach
18. Pilot study
19. Demographic questions
20. Sub-theme
21. Inductive approach
22. Theoretical approach
23. Credibility
24. Transferability
25. Prolonged engagement
26. Persistent observation
27. Peer debriefing
28. Efficiency
29. Body-subject

30. Prospect-refuge theory
31. Jay Appleton
32. Psycho-ethological
33. Lyn H. Lofland
34. Navigating
35. Reference points
36. Homey
37. Genial
38. Security
39. Safety
40. Mystery
41. Dingy
42. Claustrophobic feelings
43. Efficiency
44. Convenience
45. Legibility
46. Sense of belonging
47. Agency
48. Invitingness
49. Attraction
50. Beauty
51. Comfort
52. Involvement
53. Sense making
54. Efficiency
55. Physical comfort
56. Legibility
57. Private
58. Making sense
59. Involve
60. Agency
61. Experiential components
62. Stamps

فهرست منابع

- شالچی، س؛ شجاعی، م؛ فرهنگی، ح (۱۳۹۵). بازسازی شهری، تصویر تهران و تجربه بیگانگی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۳۳(۱)، ۳۲-۱.
- عابدی جعفری، ح؛ تسلیمی، م؛ فقیهی، ا؛ شیخزاده، م (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۱۰(۵)، ۱۵۱-۱۹۸.
- محمدپور، ا (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی - ضد روش (جلد ۱). تهران: جامعه شناسان.
- Adler PA, Adler P (1994). Observational techniques. In Denzin NK & Lincoln SY (Eds.), Handbook of Qualitative Research: Sage.
- Appleton J (1975). The Experience of Landscape. London: Wiley.
- Attride-Stirling J (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. Qualitative research, Vol. 1, No. 3, pp. 385-405.
- Baird G, Jencks Cha (1969). Meaning in Architecture: London: Barrie & Rockliff the Cresset P.
- Berg A, Welander Hansson U (2000). Dementia care nurses' experiences of systematic clinical group supervision and supervised planned nursing care, Journal of Nursing Management, Vol. 8, No. 6, pp. 357-368.
- Bird CM (2005). How I Stopped Dreading and Learned to Love Transcription, Qualitative Inquiry, Vol. 11, No. 2, pp. 226-248.
- Boyatzis RE (1998). Transforming qualitative information: Thematic analysis and code development: sage.
- Bradburn NM, Sudman S, Wansink B (2004). Asking questions: The definitive guide to questionnaire design for market research, Political Polls, and Social and Health Questionnaires, New York, Wiley.
- Braun V, Clarke V (2006). Using thematic analysis in psychology, Qualitative Research in Psychology, Vol. 3, No. 2, pp. 77-101.
- Braun V, Clarke V, Hayfield N, Terry G (2019). Thematic analysis. In P. Liamputtong (Ed.), Handbook of Research Methods in Health Social Sciences, Singapore: Springer Singapore, pp. 843-860.
- Bull R, Memon A (2000). Handbook of the psychology of interviewing, Wiley.
- Camic PM, Rhodes JE, Yardley LEd. (2003). Qualitative research in psychology: Expanding perspectives in methodology and design, American Psychological Association.
- Gibson J (1950). The perception of the visual world, Oxford, UK: Houghton Mifflin.

- Gibson J (1980). A prefatory essay on the perception of surfaces versus the perception of markings on a surface, *The perception of pictures*, 1.
- Gifford R (2016). *Research methods for environmental psychology*, New York: Wiley.
- Glaser B, Strauss A (1967). *The Discovery of Grounded Theory* Chicago: Adeline.
- Goodman N (1985). How buildings mean, *Critical Inquiry*, pp. 642-653.
- Guest G, MacQueen KM, Namey EE. (2012). Validity and reliability (credibility and dependability) in qualitative research and data analysis, *Applied thematic analysis*, London: Sage Publications, pp. 79-106.
- Hershberger RG. (1970). Architecture and meaning, *Journal of Aesthetic Education*, Vol. 4, No. 4, pp. 37-55.
- Hershberger RG. (1969). *A Study of Meaning and Architecture*, University of Pennsylvania.
- Johnson ML. (2015). *The Embodied Meaning of Architecture*, In Sarah Robinson & Juhanni Pallasmaa (Eds.), *Mind in Architecture: Neuroscience, Embodiment, and the Future of Design*, Cambridge, MA: MIT Press, pp. 33-50.
- Kaplan R, Kaplan S (1989). *The experience of nature: A Psychological Perspective*, Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Klepeis NE, Tsang AM, Behar JV (1996). Analysis of the national human activity pattern survey (NHAPS) Respondents from a Standpoint of Exposure Assessment (68-01-7325). Retrieved from Washington, DC.
- Kusenbach M (2003). Street phenomenology: The Go-along as ethnographic research tool, *Ethnography*, Vol. 4, No. 3, pp. 455-485.
- Liamputtong Rice P, Ezzy D (1999). *Qualitative Research Methods: A Health Focus*. New York: Oxford University Press.
- Lincoln YS, Guba EG (1985). *Naturalistic inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Lofland LH (1973). *A World of Strangers*. New York: Basic Books.
- Lynch K (1960). *The Image of the City*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Malone P (2018). *Architecture, Mentalities and Meaning*. New York: Routledge.
- Mohaamadpour A (2013). *Qualitative research method; Counter method*, Tehran, Jemee`shenasan, Vol. 1.
- Motloch JL (2000). *Introduction to Landscape Design and Environment*, New York: Wiley.
- Pallasmaa J (2015). *Body, Mind, and Imagination: The Mental Essence of Architecture*. In Sarah Robinson & Juhani Pallasmaa (Eds.), *Mind in Architecture: Neuroscience, Embodiment, and the Future of Design*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Patton MQ (1987). *How to use qualitative methods in evaluation*: Sage.
- Polit DF, Beck ChT (2004). *Nursing research: Principles and methods* (7th ed.): Lippincott Williams & Wilkins.
- Polit DF, Hungler B (1992). *Nursing Research: Principles and Methods. and Study Guide*. Dimensions of critical care nursing, Vol. 11, No. 1, pp. 63.
- Rapoport A (1990). *History and Precedent in Environmental Design*, New York Plenum.
- Renner M, Taylor-Powell E (2003). *Analyzing Qualitative Data*, Programme Development & Evaluation, University of Wisconsin-Extension Cooperative Extension.
- Riessman CK (1993). *Narrative Analysis*. Newbury Park, CA: Sage.
- Riessman CK (2005). *Narrative Analysis*. In *Narrative, Memory & Everyday Life*, Huddersfield, UK: University of Huddersfield, pp. 1-7.
- Schulz ChN (1988). *Architecture, Meaning and Place Selected Essays*, New York: Rizzoli.
- Seamon D (1979). *A Geography of the Lifeworld*. London: Croom Helm.
- Seamon D (2000). *A Way of Seeing People and Place*. In Seymour Wapner, Jack Demick, Takiji Yamamoto, & Hirofumi Minami (Eds.), *Theoretical Perspectives in Environment-Behavior Research: Underlying Assumptions, Research Problems, and Methodologies*, Boston, MA: Springer, pp. 157-178
- Seamon D (2018). *Life takes place: Phenomenology, Lifeworlds, and Place Making*: Routledge.
- Seamon D, Gill HK (2016). *Qualitative approaches to environment-behavior research*. in robert gifford (Ed.), *Research Methods for Environmental Psychology*, New York: Wiley, pp. 115-135.
- Smith CP, Atkinson JW, McClelland DC, Veroff J (1992). *Motivation and personality: Handbook of thematic content analysis*: Cambridge University Press.
- Stamps AE (1999). Demographic effects in environmental aesthetics: A meta-analysis, *Journal of Planning Literature*, Vol. 14, No. 2, pp. 155-175.
- Urry J (2007). *Mobilities: Polity*.
- Whyte W (2006). *How Do Buildings Mean? Some Issues of Interpretation in the History of Architecture*. *History and Theory*, Vol. 45, No. 2, pp. 153-177.

Applying Thematic Analysis to Identify the Experienced Meaning during Routine Movement through Built Environments

Somayeh Rafiei¹, Majid Salehinia² (Corresponding Author), Ghasem Motalebi³

¹Ph.D. Candidate, Department of Architecture and Urban design, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (s.rafiee@au.ac.ir)

²Assistant Professor, Department of Architecture and Urban design, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (salehinia@au.ac.ir)

³Associate Professor, Department of Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran (motalebi@ut.ac.ir)

Received
18/12/2018

Revised
02/05/2019

Accepted
17/05/2019

Available Online
24/05/2019

Thematic analysis has been used as a qualitative method for data analysis in various fields, especially psychology, behavioral sciences, health, and sociology. However, this approach, which emphasizes the content of the text, and views language as a direct and transparent path to meaning, has been less applied in the field of architecture and urban planning. Thematic analysis is a flexible theoretical approach, easy to learn, able to summarize data, and so on. Hence, it can be applied to a wide range of qualitative environmental studies, particularly to understand the users' perception of the environment, which shapes their relationship with the environment, by classifying the meaning patterns within the data set. Using this approach allows provide an in-depth description of the data, and to highlight the similarities and differences between the data, thereby enabling the creation of rich and complex data. The present study introduces the thematic analysis as a flexible method, through a sample study undertook this method, and describes its six steps, including familiarizing with data, assigning preliminary code, searching for themes, reviewing themes, defining and naming themes, and finally, producing a report. It explains how the thematic analysis is used in built-environment studies. The study presented as a sample attempts to identify the meaning experienced by people in the architectural space. It strives to answer the following question, "What aspects of meaning are perceived when moving through a built environment?" The aim was to focus on the influence of physical properties on the users' experiences of the environment to obtain useful findings for architects and environment designers. To identify the widest possible range of capabilities for movement and the possible experiences obtained with them, an interview was designed using "phenomenological ethnography" approach, in which students and staff of an academic campus were asked to respond to the questions of a deep, qualitative interview when moving on their daily paths in the campus. Each participant was asked to move, along with the interviewer, on his/her daily main paths, express his/her thoughts and feelings about the path. Each interviewee were also asked to take photos of the phenomena affecting route selection, and explain why and how they affect. The thematic analysis of the interview content reveals eight meanings of efficiency, convenience, legibility, sense of belonging, agency, invitingness, attraction, and beauty, which can be summarized under 3 themes of physical comfort, involvement, and making sense (being apprehensible). These themes explain the main meanings experienced by people during movement between and within buildings. The findings show that some of the physical properties of the path clearly lead to the experience of certain meanings. Based on these findings, users experience efficiency in short, direct, and simple paths with minimum barriers. Paths with multiple accesses and amenities provide more convenience. Distinct paths with clear boundaries and adequate signs are

easier to remember. All of these properties of a path provide an experience of physical comfort for those who move through the environment. The findings, on the other hand, suggest that navigable paths, containing reference points can be easily understood and remembered, and therefore, afforded legibility. Other properties of the path that make it private, familiar and friendly, or make people feel more comfortable in it, allow for a sense of belonging. Together, these qualities of legibility, familiarity, friendliness, and the like enhance making sense of the environment for users. Finally, according to other part of findings, individuals can engage and involve in environments (identifying themselves as part of environments) where they, in addition to feeling more sense of invitation, experience agency that results from a greater sense of control over the environment through visual access and so forth. Crossing paths that have pleasing aesthetical qualities, and arouses individuals' positive emotions, yield similar results and increase the involvement in the environment. These results can be used to design environments that are more favorable to users, and could help to create the desired architectural spaces for them by considering the attributes that provide physical comfort, the qualities through which individuals make sense of their settings, and those that more strongly attract and involve users with their built environments. Moreover, the process of thematic analysis, introduced in this article, can be applied for analyzing contents in similar qualitative research in the field.

Key words:

Thematic analysis, Meaning, Built environment, Movement.